

## پیشگفتار چاپ نهم

در آغاز قرن بیستویک و عصر انفجار اطلاعات، آنچه بیش از همه در روند توسعه علمی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اهمیت دارد، تربیت و توسعه منابع انسانی است. انسانها سرمایه‌هایی‌اند که جامعه امروز را برای زندگی فردا آماده می‌کنند. چنین اتفاقی فراهم نمی‌شود، مگر اینکه افراد آن جامعه به دانش، مهارت، نگرش و تواناییهای علمی مجهز شوند، و با به کارگیری منابع فکری و تخصصی، انرژی خود را در عمل به مسئولیتها، و فراتر از آن در تحقق اهداف بلندمدت جامعه صرف کنند. اگر جامعه‌ای سرعت تحول جهان امروز را احساس نکند و با اندیشه‌های کاذب در انتظار گرم شدن تنور دگرگونی بنشیند، به احتمال زیاد برای همیشه از دور رقابت کنار گذاشته خواهد شد.

آموزش درست، بهترین وسیله گسترش و نوسازی اندیشه است. آنچه در فرهنگ آموزش و فرایند یادگیری مهم و بارز است انتقال اصول و مفاهیم علمی و ذخیره‌سازی آن در حافظه نیست؛ بلکه فرایند علمی یعنی روش و بینش علمی است، که موجب تحول نیروی انسانی می‌شود. آنچه افراد را با انگیزه به سوی تحول سوق می‌دهد، خودباوری، اعتمادبه‌نفس، خود - مدیریتی و خود - تنظیمی است. هرگز نمی‌توان نسل جوان را با تحمیل و فشار به سوی رشد و تعالی هدایت کرد. تحمیل مداوم و غیر ضروری، فرصتهای انتخاب را که برای رشد هوشمندانه ضرورت دارد، محدود می‌کند. متأسفانه، مؤسسات آموزشی امروز به صورت نهادی درآمده‌اند که نه تنها از آزادی انتخاب و رشد فردی و اجتماعی یادگیرندگان پشتیبانی نمی‌کنند، بلکه امکان هر گونه ابتکار، آزادی اندیشه، نقادی و نوآوری را از آنان گرفته‌اند. در بسیاری از نظامهای آموزشی به دلیل گسترش سریع مؤسسات آموزشی و به کارگیری نیروی اجرایی غیر متخصص و کارآموده باورهای غلط و عاداتهای نامطلوب بر فرایند فعالیتهای آموزشی سایه افکنده است. طراحان و مدیران نظامهای آموزشی موجود، تجدید نظر چندانی در برنامه‌های درسی نکرده‌اند، فارغ‌التحصیلان مدارس و دانشگاهها بسیار شبیه و همانند نیاکان خود هستند. چنین شباهتی را می‌توان معلول بیگانگی مؤسسات آموزشی از جامعه و یادگیرندگانی که در آن زندگی می‌کنند، و حضور فعاقت آوری جدید، و غلبه برنامه درسی پنهان بر فرایند آموزش و یادگیری دانست. یادگیری به بهترین شکل خود زمانی اتفاق می‌افتد که فعالیتهای آموزشی به صورت مشارکتی، فعال، تعاملی و همیارانه دنبال شود، نه اینکه به صورت یک بسته از قبل آماده شده توسط آموزش‌دهنده یا یادگیرندگان از یک نظام آموزشی دریافت شود. هنگامی که وظایف مدارس در گذشته، متوقف شود، و در کلاس درس دانش و معرفت به صورت خطی و با روشهای مستقیم آموزشی تحمیل شود، و دانش کسب‌شده به طرز ناباورانه‌ای از تجربه‌های زندگی واقعی خارج از مدرسه متفاوت باشد، یادگیرندگان را با تصادمی سخت و غیر جذاب و سرانجام از خودبیگانگی روبه‌رو خواهد ساخت. به نظر مؤلف سرخوردگی بین یادگیرندگان و فعالیتهای تربیتی تنها در سایه اصلاحات مؤثر تربیتی ممکن می‌شود. اصلاحاتی که کلاس درس را در مسیر جامعه قرار دهد.

به نظر می‌رسد ضروری‌ترین تحول در هر نظام آموزشی باید تحول در دانش و بینش طراحان، مدیران و مجریان برنامه‌های آموزشی باشد. آنها باید شناخت درستی از نظریه‌ها و راهبردهای مختلف آموزشی داشته باشند و باور کنند که بدون آگاهی از دانش تعلیم و تربیت به ویژه از نظریه‌ها و الگوهای آموزشی، امکان وقوع هر نوع اشتباهی در فرایند تصمیم‌گیری و اجرا اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ زیرا نظریه‌ها مبانی رفتار و چهارچوب عملکرد افراد را در فعالیتهای آموزشی مشخص می‌کنند. نظریه و عمل دو عنصر انفکاک‌ناپذیر در موفقیت نظام آموزشی محسوب می‌شوند. آنها تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند. نظریه‌ها عمل را هدایت می‌کنند، و داده‌های حاصل از عمل موجب اصلاح و تکامل نظریه می‌شوند.

براساس چنین باوری است که مؤلف تصمیم گرفت به بازنگری و بازنویسی اساسی این کتاب اقدام کند. این

بازنگری سبب می‌شود که چشم‌اندازی جدید از نظریه‌ها، رویکردها و الگوهای آموزشی فراروی کارگزاران آموزشی و دانشجویان عزیز قرار گیرد، تا شاید پلی بین نظریه و عمل ایجاد شود.

چنان که در مقدمه جلد اول (ویراست جدید) اشاره شده است، کتاب مهارت‌های آموزشی و پرورشی در سال 1382 در دو جلد با عنوان، مهارت‌های آموزشی و پرورشی (جلد اول). و مهارت‌های آموزشی (جلد دوم) که از نظر محتوا و جوه مشترک زیادی داشتند چاپ و منتشر شد. خوشبختانه در دهه گذشته هر دو جلد با استقبال خوب همکاران و دانشجویان روبه‌رو شد. به همین دلیل تصمیم گرفته شد، با توجه به ظهور نظریه‌های جدید، هر دو جلد با نگاهی نو بازنگری، سازماندهی و ویرایش و نکات مشترک آنها نیز کاملاً حذف شوند. جلد اول در تیرماه 1390 به اتمام رسید و پس از چاپ با تیراژ 15 هزار نسخه وارد بازار شد. به ناشر (سازمان سمت) قول داده بودم که جلد دوم را نیز به زودی بازنگری کنم. خداوند بزرگ و مهربان را سپاسگزارم که چنین فرصت و توانی را به اینجانب عطا فرمود تا بتوانم وظیفه خود را به اتمام برسانم. اینک جلد دوم با عنوان: مهارت‌های آموزشی و پرورشی (نظریه‌ها و الگوها) به اتمام رسیده است، و تلاش شده است در حد توان و با تمام نیرو و ظرفیت، منابع مختلف و جدید کاوش و استفاده شود.

مباحث این کتاب شامل دو بخش و نه فصل است. بخش اول با عنوان نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف در زمینه آموزش و عوامل مؤثر بر آن شامل پنج فصل است.

در این فصلها دانشجویان با نظریه و دیدگاه‌های مختلف در زمینه آموزش آشنا خواهند شد. در فصلهای مختلف آن نقش فرهنگ، ذهن، انگیزش بر ماهیت و عملکرد آموزش و یادگیری تجزیه و تحلیل می‌شود. در بخش دوم با عنوان رویکردها و الگوهای آموزشی دانشجویان با چهار رویکرد (فصلهای ششم تا نهم) و هشت الگوی آموزشی در اجرای فعالیتها آشنا می‌شوند.

تجزیه و تحلیل رویکردها و الگوها به دانشجویان کمک می‌کند که از الگوهای سنتی و آموزش مستقیم به سوی رویکردها و الگوهای جدید آموزشی چه در حوزه علوم انسانی و اجتماعی و چه در زمینه علوم محض گام بردارند، و با رویکردهای جدید در فرایند آموزش آشنا شوند.

پنج فصل بخش نخست کاملاً جدید، و در چاپهای قبلی وجود نداشت، بخش دوم و فصلهای آن تقریباً با پنجاه درصد تغییر، بازنگری و مطالب جدیدی بر آن اضافه شده است. ضمناً کلیه مطالب مشترک چاپهای گذشته کاملاً حذف و تفکیک شده‌اند. مؤلف بر این باور است که مطالب و محتوای مطرح شده در فصلهای گوناگون نه تنها برای دانشجویان و آموزش‌دهندگان مبتدی مفید خواهد بود، بلکه برای کلیه آموزش‌دهندگان در سطوح گوناگون و مجریان باتجربه که به طور عمیق به حرفه آموزشی خود فکر می‌کنند، می‌تواند مفید و ارزشمند باشد. امیدوارم چاپ جدید نیز همچون چاپهای گذشته مورد استقبال اساتید و دانشجویان قرار گیرد. ضمناً از تمام کسانی که مؤلف را از نظرها و نقدهای ارزنده و تعالی‌بخش خود بهره‌مند سازند، بی‌نهایت سپاسگزار خواهم بود.

حسن شعبانی